

هنر خوشنویسی و تذهیب در قرآن

نوشته‌ی : " مارتین لینگز "

برگردان : حسن معتمدی شاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب هنر خوش نویسی و تذهیب اثر " مارتین لینگز " شاید از معدود کتب سودمندی باشد که در این زمینه بنگارش در آمده است ، محقق در این کتاب دیدگاههای تازه و پرمیثری از تکامل و تحول خطوط قرآنی را ارائه میدهد ، بهمین دلیل تصمیم بر آن شد تا با ترجمه این کتاب و چاپ قسمتهای مختلف آن در هر شماره گامی در راه شناخت ارزشهای خطوط قرآنی در رابطه با معنویت اسلام برداشته باشیم .

در قرن ششم میلادی قبایل عرب ، قبایل فقیر و نامتحد و اغلب با یکدیگر در حال جنگ بودند و از دیگر نقاط جهان اطلاع چندانی نداشتند .

برحضرت محمد (ص) یکی از افراد این قبایل بود که وحی مقدس نازل گشت . چند سال بعد ، در سال ۶۲۰ میلادی پیامبر نوحاسته که اکثریت مردمش دعوت وی را نپذیرفته بودند ، ناگزیر خانه اش را در مکه ترک گفت و به همراه یکی از یارانش به قصد آینده ای نامعلوم ، رو به یثرب نهاد ، شهری که یازده روز از مکه فاصله داشت . چندی نگذشت که این شهر به مدینه النبی شهرت یافت . ۱۰۳ سال بعد طلایه دران اسلام که تمامی شمال افریقا و اکثر نقاط اسپانیا را متصرف شده بودند از کوههای پیرنه عبور کرده و به فرانسه وارد شدند . در همین حال از جانب شرق نیز امپراطوری اسلام به ایران و هند راه یافته و تا مرزهای چین نفوذ یافته بود . نیروی برخورد و موجد این دگرگونی آشکارا چندان بود که مشکل می توانست بر دیگر قلمروهای پذیرنده و استعدادهای نهانی بشر اثر نگذارد . نتیجه ای یکی دیگر از پیامدهای وحی که به نتیجه ای کلی دیگر آن نیز شباهت نیست ، پیدایش یک سبک معماری نو بود که نه تنها در پرداختش به جزئیات ، بلکه در کوبندگی تامی که داشت ، هنری بود مستقل و بدون ارتباط به گذشته هنری که در زمانی نسبتاً " کوتاه آثار تاریخی پر ارزش را حیات بخشید که ما تنها گاهی تا به پای آن رسیده و هرگز بر آن برتری نجسته ایم .

با این حال هنوز یک " خلقت از هیچ " مشابهی نیز وجود داشت که امکانا " نمی تواند به عنوان تحول طبیعی امکانات موجود به شمار آید . یکی از صفات بزرگ اعراب قبل از اسلام صفتی بود که احتمالاً " می توان آن را نوعی " آگاهی زیرکانه بر زبان " خواند ، که بر شعر متمرکز می شد . با این وصف عشق به شعر و شاعری نه تنها هرگز چیزی نزدیک به هنر خوش نویسی را حیات نبخشیده بود ، سهل است شعرای عرب حتی از نوشتن مصنفات خود نیز اگراه داشتند و برای جاودان ساختن اشعارشان تنها بر حافظه دو فرد جوانتر که بویژه برای این منظور انتخاب می شد تکیه می کردند . آن دست نوشته ی کم و بیش مقدماتی را هم که معدودی برای تسلط و مهارت بر می گزیدند ، به دقت در زمینه ی کار حفظ می شد . تازه این تنها مثالی نیست که دنیای باستان در اختیار داشته

و بم قصد آگاهی از جنبه های منفی نویسندگی می تواند ارائه دهد. لیکن از آنجا که این مطلب در جای دیگر به تفکّات بررسی شده، به دلایل روشن از پرداختن بدان در اینجا خودداری می کنیم.

ضرورت ضبط دقیق هر هجاء در قرآن و تحویل آن به نسل های آینده، تکیه بر امر آسیب پذیری چون حافظه انسانی را غیر ممکن ساخت، هر چند افرادی که بدین منظور انتخاب می شدند به قدرت حافظه شهرت داشتند. نکته ای که در اینجا می باید مطرح شود این است که نباید تصور کرد مردمی که به نویسندگی و سازندگی توجهی نداشتند به جبر اوضاع و شرایط موجود لزوماً به نویسندگی و سازنده بدل شده باشند. بلکه قیاسی را که ما به دنبال آن هستیم در واقع تغییر از هیچ به همه چیز است که در مورد خوش نویسی شاید این تغییر حتی کوبنده تر از دگرگونی هنر معماری باشد. حتی می توان گفت که در هنر خوش نویسی نه تنها کسی از اعراب پیش نگرفته است، بلکه از این لحاظ تنها یک ملت یعنی چینی ها که بهر حال مغزشان در زمینه های مختلف متحول بوده است به پای آنان می رسند. به هر تقدیر اگر بگوئیم قصد چنان بود که تمدن بی ریزی شده توسط پیامبری امی در هنر کتابت تجلی یابد سخنی به گزاف نگفته ایم. حتی بدور از فایده های احتمالی شروع عللی که متکی به تجربه های قبلی است، روی گردانی ذاتی اعراب از تدوین کلمات ارزشمند در تکوین هنر خطاطی آنها بدون شک نقشی مثبت ایفا کرده است. این مردم شیفته ی زیبایی زبان خویش و صوت انسانی بودند. با این حال بین ایندو عامل از یکسو و بی لظافتی تنها نسخه ی مکتوب شعر از سوی دیگر مطلقاً هیچ معیار مشترکی وجود نداشت.

تا جایی که می توان گفت تحقیر نویسندگی توسط اعراب احساسی از ارزشها را نشان می داد که در پرتو آخرین نتایج، معقول است آن را پشت سکه ای فرض کنیم که روی آن علاقمندی غریزی آنها به هنر خطاطی بود. از آنجا که راهی جز تدوین وحی نداریم بگذارید که شرح مکتوب تجربه ای آنچنان قدرتمند برای چشمها باشد که مطلب حفظ شده هنگام خواندن یا سرودن اشعار برای گوشها. در باره ی پدیده یی که اکنون به بررسی آن مشغولیم، عادی ترین توضیح آن است که: نبوغ بشری که از بسیاری جهات در هنر مجسمه سازی و نقاشی سرکوب

گشته بود بناچار با همه ی توان خود در این راه نسبتاً "باریک روان شد. لیکن این توضیح هر چند زیاد دور از واقع نیست قبل از آنکه پاسخی باشد خود در حکم سئوالی است که ما را به پرسش وا می دارد که:

منشاء این نیرو کجاست؟ قبل از اینکه اسلام همه گیر شود چه می کرد؟ و آیا این استبداد و توانی نهانی نیست که وحی نو آنرا بیدار کرده است؟ انکار سهم حیاتی که نبوغ بشری در هنر مقدس داشته است ممکن نیست، لیکن نبوغ داریم تا نبوغ. در هنری که به مذهب وابسته است باید میان هنر مقدس در ظرفیتترین معنای آن و هنری که فقط مذهبی است و مقدس نیست فرق گذاشت. یعنی میان نبوغی که به یمن الگوی غیر مادی خویش غالب و ناسخ است. و هنری که کم و بیش از آن نمونه جدا شده و آزادانه شیوه های خویش را دنبال می کند تمیز گذارد. "فریس جوف شون" در تعریفی مختصر از عوامل بر پا دارنده ی مذهب، از هنر مقدس به عنوان یکی از محک های اصلت آن نام می برد. این مطلب برای کسی که در خاطر داشته باشد که کارگزاری هنر مقدس - در ظرفیتترین معنای واژه - در بازگردانی روح بشری به مسیری غیر مادی برخوردار از نقشی همانند خود وحی است، شگفت آور نخواهد بود. بهر حال از آنجا که وقوع این امر با برخورد اولیه ی مذهب هم زمان نیست، فرصت می یابد تا پاره ای از فقدانها را جبران کرده و در عین حال به عنوان یک ابزار بیانی آن چیزی که حضور پیامبر برای اولین نسل بیان کرد را برای نسل های آینده باز گو نماید.

قرآن خود روشنگر این مطلب است که وجود پیامبر باید به عنوان شاهکاری مقدس مورد توجه قرار گیرد.

جبران کردن یک غیبت مستلزم تداوم بخشیدن به هستی یک حضور است. این کارگزاری واقعیتی است که در هنر مقدس چینی آشکارا خود می نمایاند. هنری که در آن شمایل دارای آنچنان نقشی است که گویی پایه و اساس این هنر است. آن هنگام نیز که بیاد می آوریم که لازمه ی پویائی وحی، کارگزاری اولیه ی پیامبر اسلام بود، با نگرشی به هنر خوش نویسی و تذهیب در قرآن، همین امر را در قرآن نیز قابل پی گیری می یابیم.

حَدَّثَنَا
عَلِيُّ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ
عَنْ
عَلِيِّ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ

شیرازکاه علوم انسانی و مطالعات
الجامع علوم انسانی

أَخْبَرَنَا
عَلِيُّ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ
عَنْ
عَلِيِّ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ

اگر هنر مقدس را نشانه بی کم و بیش معجزه آسا از این که قدرت پروردگار مذهب را از ابتدای بنیانش ترک نگفته است، تلقی کنیم، و اگر این امر به عنوان تضمین منشاء الهی آن قلمداد گردد - از آنجا که معلول خود محک علت خویش است - لاجرم ایندو نیز محکی بر اصلیت آن مذهب اند برای برخورد با این مطلب فقط کافی است بیاد آوریم که کارگزاری مذهب اعاده‌ی - حتی معنوی - شان اولیه‌ی انسان است هر وحی بی توجه به شکلی که اتخاذ می‌کند مقدر شده است که در جمع یک یا چند گروه از مردم تجدید این شناخت را تسریع کند که: بشر در تصور خدا خلق گردیده و به عنوان نماینده‌ی او، واسطه‌ی میان بهشت و زمین است، تفاوت بین بشر و دیگر موجودات در این است که آنان فقط صفات گوناگون الهی را منعکس می‌سازند، حال آنکه بشر بازتاب کننده‌ی ماهیت خدایی است که از همه‌ی صفات ترکیب یافته است، تفاوت بین دو بشر نیز در این است که، گرچه هر یک کلیت را منعکس می‌سازند، هر فرد از صفات ویژه‌ی آنچنانکه در ما قبل طبیعتش بوده - برخوردار است و با توجه به اینکه هرگز - یک صفت عینا " تکرار نشده است، به همین ترتیب دیگری صفات ماقبل طبیعت خود را داراست. این چنین، هر روحی برداشت دگرگونه‌ای از اثر ذات الهی را متجلی می‌سازد که اگر با فشار وحی تجدید شود، تفوق جویی کلی شخصیتی که از آن حاصل می‌شود، در مسیرهای گوناگون خواهد بود. خداوند نه تنها پادشاه، عادل، عاقل، عالم، قادر، فاتح و درهم شکننده‌ی مقاومت است، بلکه زیبا، خلاق، ازلی، سر منشاء کائنات و مقدس نیز هست. در همین جاست که باید اجتناب ناپذیری متافیزیکی بودن هنر مقدس را به عنوان پی آمد وحی جستجوگر بود. در همین جاست که ریشه‌های نبوغ هنری قرار دارد و تنها از همین ریشه هاست که حدیث هنر مقدس می‌تواند از رابطه‌ی میان خود در کامل ترین معنایش، با هنرهای سنتی و صنعتی نشأت گیرد. حدیثی که در عمل، هنرمندانی نه چندان با استعداد را قادر می‌سازد که نبوغ متمرکز دیگران را به کار گیرند و برتر از همه‌ی معیارها خود را تفوق بخشند.

به عبارت دیگر هنر مقدس " در جایی " مستلزم الهام در کامل ترین معنای آن است، و این خود واژه‌ای تعیین کننده است چه حتی آنجا که یک شاهکار نام

معینی می‌یابد همیشه این احتمال وجود دارد که هنرمند آن تحت تاثیر رویایی ناشناخته‌کاری کرده است و اینکه ممکن است بین کامل کننده‌ی هر سبکی که دارد و کسی که تحریک معنوی اولیه را دریافت داشته است، بیش از یک نسل فاصله باشد. بیشتر اینکه، بدو از چنین احتمالاتی باید بخاطر داشت که هنر مقدس همواره از طریق الهامات مابعدالطبیعی فرد، هنری غیر شخصی بوده است. لاجرم لازمه‌ی چنین هنری گمنامی است - که در عمل هم بیشتر آن چنین است - و اینکه شکی نباشد که بخش اعظم این گمنامی در نتیجه شناخت هنرمند از اینکه اثر مورد نظر کلا " مال او " نیست، عمدی بوده است.

قطبی در بهشت داشتن و حیات یافتن از طریق باریکه راهی که چیزی همانند روند خلقت است، شرایط لازمی هستند که بدون آنها هنر مقدس هرگز نمی‌توانست کارگزاری مراسم مذهبی و نماز خود را تکمیل کند.

طریق خلقت راه وحی نیز هست و در این هنر بخصوص مورد بررسی ما، ارتباطش با وحی بسیار مستقیم است. هنر خوش نویسی و تذهیب - در حکم کاغذ و مرکب برای این حوادث - " گامی برتر " است که در پرتو تفکر به ما امکان میدهد تا به ماهیت مقدس متن قرآنی هر چه بیشتر تقرب جسته و به ژرفنای آن رسوخ کنیم باشد که از آن جوهر لایتناهی و ابدی، بر طبق ظرفیت هر روح متذوق شویم. تحول تکنیکی هنر مقدس نیز با توجه به قطب زمینی آن طبیعی به نظر می‌رسد. مضافاً " اینکه نمی‌توان انتظار داشت که جزئیات کار همواره از بهشت به بشر دیکته شده باشد - آنچنانکه به جز در مورد " معبد سلیمان " می‌شد - رکودی هم که به علت مکت دوره‌ی تلمذ بشر، در این هنر به چشم می‌خورد، آنچنانکه دیده‌ایم خود در هماهنگی کامل با کارگزاری الهی پشتیبانی معنوی بوده است. پشتیبانی ای که آغاز یک مذهب کمتر ضروری است تا برای نسل های آینده آن.

ادامه دارد

